

مقاله ای پیرامون آزادی تفکر

سه شنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۵

رمز پایداری هراجماعی در گرو حیات فکری آن جامعه است و تا جامعه به

حیات فکری خویش دست نیابد از زندگی راستین برخوردار نخواهد بود.

بدینسان اندیشه وری و تفکر ضرورت حیات انسانی جامعه هاست و عالمان و

متفکران و طلایه داران حرکت‌های انسانی واصلاحی بیش از هر چیز باید به

اندیشاندن و به اندیشه وا داشتن جامعه بپردازند و شیوه ها واسلوب‌های

اندیشه وری سودمند و کار آمد را در پیش دید نسلها بگذارند و پرورش

خردها واستعدادها را وجهه همت خویش سازند و با نگارش و گفتار و ...

حیات فکری جامعه را تامین کنند که جامعه بی فکر و جامد که در جهت

خلاقیت ابتکار و باز جستن بهترین راهها برای زندگی نمی اندیشد بزودی

دستخوش مرگ و فنا خواهد شد .

پرداختن به موضوع [آزادی تفکر] از یک چنین تلقی نشات می گیرد. بی گمان

ضرورت ایجاد فضای سالم برای اندیشیدن در جامعه ای که در پرتو احکام اسلامی می زید با توجه به کلیت تعالیم اسلامی بیشتر احساس می شود. از این روی باید عالمان و متفکران اسلامی در موضوعات و زمینه های مختلف به تحقیق و کنکاش بپردازند تا از فکر و اندیشه و احساس خود جامعه را لبریز نموده و حقائق والای اسلامی را به مردم بشناسانند و این همه بدون وجود محیطی آکنده از صفا و مهر و احساس که در آن اندیشه ها قدرت رشد و نمو داشته باشد حاصل نخواهد شد. در همین راستا در نوشتار پیشین تحت عنوان [مدخلی بر آزادی تفکر و عقیده] به بیان ارزش و اهمیت آزادی جایگاه والا و ارزشمند آن در فرهنگ اسلامی پرداختیم.

و همانگونه که متذکر شدیم آزادی را انواع اقسامی است که هر یک از آنها در خور بحث مستقلی است ولی از آنجا که آزادی تفکر و عقیده ریشه و اساس دیگر آزادیها به شمار می رود از اهمیتی ویژه برخوردار بوده مورد توجه ما قرار گرفته است. اینک براساس این ضرورت در ادامه آن بحث درباره آزادی

تفکر و جایگاه آن در اسلام به بحث می نشینیم و در فرصتهای آینده آزادی عقیده و مسائل مربوط به آن را پی می گیریم .

مفهوم تفکر

در تعریف اندیشه و تفکر اختلاف زیادی میان متفکران وجود ندارد و می توان

گفت :اغلب آنان در یک جامع مشترک برای تفکراتفاق نظر دارند و این جامع

مشترک عبارت است از: فعالیت هدفدار ذهن از مقدمات روشن رو به قضایائی

که درک و دریافت آن هدف تلقی شده است و چکیده آن در سخن محقق

طوسی [ره] چنین آمده است :

...[التفکر سیرالباطن من المبادئ الى المقاصد و هو قریب من النظر لایرتقی احد

من النقص الى الكمال الا بهذا السبیر]. ۱

سیر درونی از مقدمات تا نتایج تفکر گویند. که به معنای نظر نزدیک است

و انسان بدون این سیر و حرکت از نقص به کمال نخواهد رسید.

اهمیت تفکر

از مهمترین امتیازات انسان بر سایر حیوانات داشتن فکر و اندیشه است . در منطق انسان را به [حیوان ناطق] تعریف کرده اند. بدیهی است که منظور از نطق سخن گفتن نیست بلکه مقصود از آن همان قوه درک و فکر و اندیشه است که آدمی را از سایر حیوانات ممتاز کرده و به او ارزش داده است . بدین جهت در تعریف انسان گفته اند: انسان حیوانی است متفکر و اندیشه و فکر را فصل قریب برای تمیز انسان از غیر او دانسته اند.

فرانکلین می گوید :

[آدمی می تواند دو دقیقه بدون هوا دو هفته بدون نوشیدن آب سه هفته بدون

غذا و یک عمر بدون پول زندگی کند ولی نمی تواند یک لحظه بدون فکر

و اندیشه زندگی نماید]. ۲

و مولوی در شعر معروف خود حقیقت انسان را همان اندیشه او دانسته است

که اگر اندیشه را از او بگیرند جز مشتی پوست و گوشت و استخوان از او چیزی

باقی نخواهد ماند و در زمره

سایر حیوانات روی زمین قرار خواهد گرفت.

[ای برادر تو همه اندیشه ای

مابقی خوداستخوان و ریشه ای

4گر بوداندیشه ات گل گلشنی

گر بود خاری تو هیمه ی گلخنی] ۳

ازاین رو قرآن در مقام نکوهش کسانی که ازاین نیروی خدادادی استفاده نمی

کنند تعبیر به [انعام] چهارپایان و بدتر از آن می کنند.

....لهم قلوب لایفقهون بها و ...اولئک کلانعام بل هم اضل.

خداوند قلب و دل و وسیله تعقل را در اختیار انسانها قرار داده گروهی از آن

بجای استفاده درست در راه هدایت و رشد خود آن را در جهت منافع زودگذر

و مادی بکار برده اند و یا از قوه تعقل خود کمتر استفاده می برند و ضرری

که از ناحیه این گروه انسانها بر می خیزد به مراتب بالاتر از خسروانی است که

از ناحیه حیوانات و ... به مردم می رسد. و در واقع قرآن کریم در این گونه

آیات استفاده نکردن از قوه تفکر و قرار گرفتن انسان در اختیار غرایز و سیر

بر طبق آن را ریشه همه مفسد در مجامع انسانی به شمار می آورد .

تفکر و تحول

الف : فردی

انسان روزی که از مادر زاده می شود و پا به عرصه وجود می گذارد از همه

چیز بی اطلاع است .

...[اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار

والافئده 4]

خداوند شما را خلق کرد در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و

چشم و قلب قرار داد تا شکرگذار باشید.

با نیروی تفکر است که می تواند ابزاری که خداوند در اختیارش قرار داده بکار

گرفته و بوسیله آن از نردبان تکامل بالا رود و ارزشهای ذاتی و فطریات نهفته

خود را کشف کند. اصولا انشان از آغاز بوسیله تفکر و علم و تحصیل و کشف

خصلت های زشت و زیبا خود را می سازد و بوجود خود شکل می دهد و

جهان بینی خود را

طراحی می کند و بوسیله آن گامهای بلند هدایت و یا پیچ های تند گمراهی را

برای خود ترسیم می کند. بدین جهت تفکر در زمره بالاترین عبادتها قرار

گرفته است . چون سایر عبادات و اعمال عبادی از داشتن چنین مشی تعیین

کننده ای برخوردار نیستند و از مزایای این عبادت و نیروی خدادادی این است

که زمان و مکان آن را محدود نکرده و همیشه در اختیار انسان بوده و مونه و

زحمتی را براو تحمیل نمی کند و افق پروازش می تواند فضای وسیعی را تحت

پوشش قرار دهد و در فضاهای دور دست به سیر بپردازد...

انسان به کمک فکر و اندیشه در مورد مسائل مختلف به قضاوت و ارزیابی می

نشیند و آدمی را از زاویه پنهانی و محدود در آورده او را با گذشته تاریخ

آشنا می سازد و با دین گذشته امور آینده را پیش بینی کرده و از اوائل امور

آخر آن را قضاوت می کند و با مرتبط کردن مسائل مختلف در کنار همدیگر

به کشف علت ریشه یابی آن می پردازد. بدین جهت علی [ع] به فرزندش امام

حسن [ع] می فرماید :

... [ای بنی انی وان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرات فی اعمالهم و

فکرت فی اخبارهم و سیرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بمانتهی

الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم]... ه

پسرم هر چند که من مانند کسانی که پیش از من بوده اند عمر نکرده ام . ولی

تاریخ زندگی آنان را مطالعه کرده ام و در چیزهایی که از آنان رسیده اندیشه

کرده ام و آثار و بقایای زندگی آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ام تا

آنجا که گویا یکی از آنها شده ام بلکه با آنچه از تاریخ آنان به من رسیده گویا

با اول و آخر آنها زندگی کرده ام.

ب: اجتماعی

دراهمیت تفکر و نقش آن در تحولات اجتماعی همین بس که پیامبران الهی

دعوت خود را از یک تحول فکری شروع می کنند. بدین صورت که در ابتداء

تحولی عمیق در فکر و اندیشه انسانها پدید می آورند آنگاه با اتکاء به آن

انقلابی عظیم در جامعه می آفرینند. انقلاب عظیم پیامبر [ص] که شامل

دگرگونی در تمام شئون و سیاستی عبادی و اقتصادی جامعه بود نشأت از

دگرگونی فکری و اعتقادی مردم گرفته بود .

بر همین اساس است که پیامبر اسلام [ص] مأمور می شود تا مردم را به تفکر

و اندیشه درباره گذشته و آنچه که آورده است دعوت کند .

[من شما را دعوت می کنم که درباره گذشته خود و آنچه من برای شما آورده

ام تفکر کنید و ببینید که همه اینها برای تامین سعادت شماست و به نسبت

هائی که به من می دهند از قبیل جنون و سحر در من وجود ندارد]. ۶

و به همین جهت کسانی که آگاهانه باین جریان در مبارزه بودند برای

جلوگیری از تاثیر

تبلیغات زیربنائی و اساسی پیامبر هیا هو براه انداخته تا افکار را بجای تفکر

و ارزیابی به غوغا و جنجالهای سرگرم کننده مشغول دارند و مانع تفکر آنها

گردند و اگر این تحول فکری نبود هیچگاه پیامبر اسلام در راه پیشبرد اهداف خود موفقیتی را حاصل نمی کرد. زیرا هیچ یک از عوامل اقتصادی سیاسی نظامی و ... در اختیار پیامبر نبود تا بتواند انقلاب پیامبر را هدایت کرده و به پیش برد. بلکه همه اینها در اختیار نیروهائی بود که با پیامبر در معارضه بودند. تنها وسیله پیامبر زبانی گویا و آیات بیدار کننده افکار بود که همچون آبی روان و زلال بر ارواح و روان آنان جاری می گشت. و چنان حربه ای کوبنده بر افکار پوشالی و جاهلی آنها می نواخت. لذا نهضت پیامبر از میان قشر و طائفه ای خاص نشأت نگرفته بلکه از میان طبقات مختلف سر برآورده است و با تغییر درونی انسانها آنان را علیه اوضاع داخلی خود می شوراند و به طرف اسلام هدایت می کرد.

جایگاه انقلاب فکری و تداوم دعوتهای فکری در انقلابهای معاصر نیز نشان دهنده این اهمیت است. حتی کشورهائی که مسائل اقتصادی را زیربنای انقلاب و حرکت خود معرفی می کنند خود را ناگزیر از یک تحول فرهنگی و

فکری می بینند. زیرا آنچه اساس و موتور حرکت انقلاب را تشکیل می دهد

وانسانها را به حرکت وا می دارد از یکسوی تفکر و آگاهی درباره وضع

سیاسی واجتماعی است که در آن قرارداد از سوی دیگر امید و آرزو برای

وضعی بهتر.

آزادی تفکر

تفکر با همه اهمیتی که دارا می باشد در صورتی ثمربخش خواهد بود که

انسان به اصالت وارزشمندی آن باور داشته و جامعه نیز از سلامتی

برخوردار باشد تا انسان بتواند از این نیروی خدادادی در طریق سعادت و کمال

خوداستفاده نماید و هیچ گونه مانعی از برون و یا آفتی از درون اندیشه او را

تهدید ننموده و فکراو را به بند نکشد. بر این اساس آن انسانی می تواند از

آزادی تفکر به معنای حقیقی آن برخوردار باشد که ابتدا به اصالت نیروئی به

نام تفکر و اندیشه در وجود خویش اعتراف نموده و آنگاه خود را از تمام موانع

پیدا و ناپیدا که بر فکر و اندیشه او سایه می افکند و ناخودآگاه تفکراو را به

سوئی می کشانند برهاند .

مخالفین آزادی تفکر

مخالفین آزادی تفکر را می توان به دو گروه کلی تقسیم کرد :

گروه اول کسانی هستند که اساسا برای نیروی تفکراصلاتی قائل نیستند و

چنین می پندارند که اندیشه انسان هم سایه ای از شرائط عینی و ذهنی حاکم

بر اوست و انسان نمی تواند تفکری جدای از آن داشته باشد.

و یا در مرتبه نازل تر عده ای می پندارد که

گر چه اندیشه انسان ممکن است امری عقلی و مستقل باشد و لکن آن قدر

شرائط اجتماعی و سیاسی و جغرافیائی او را احاطه کرده و زوایای فکراو را از

آغاز تا انجام پر می کنند که ناخودآگاه تحت تاثیر آنها قرار گرفته و

محصولات اندیشه او هم هماهنگ با آنها در جریان است . و اندیشه او را نمی

توان اندیشه های آزاد تلقی کرد .

گروه دوم کسانی هستند که برای تفکر و اندیشه انسان فی الجمله اصلاتی را

قائل اند و لکن در مقام عمل آن را محدود کرده اند. این گروه عبارتند از :

الف: اربابان کلیسا اینان در رابطه با مذهب بر این عقیده اند: [کسی حق ندارد

در پیرامون مسائل مذهبی بیندیشد باید صددرصد تابع بود.]

ب: ظاهرین و اهل حدیث اینان گر چه در اصل ایمان را خارج از محدوده

مسائل عقلانی نپنداشته و لکن در بسیاری از مسائل عقلانی و حیاتی تفکر را

ممنوع ساخته و پرسش درباره آن را بدعت شمرده اند.

ج: اخباریین که اینان در فروع احکام و استنباطات منکراجتهاد و به کارگیری

قدرت تفکر و آزادی اندیشه هستند و قدرت قلمرو و دریافت فکری را در این

مسائل محدود کرده اند.

د: کسانی که با عنوان دفاع از تمامیت مکتب و با دغدغه خدشه پذیر شدن

کلیت شریعت با هر نوآوری خلاقیت و اندیشه وری در آنچه بوده است به

مقابله بر می خیزند که خطراین گروه بلحاظ حربه ای که در دست دارند - و

گواين که بسیاری از سراخلاص شاید موضوع می گیرند. بس بیشتر و بنیان

کن تراست.

موانع آزادی تفکر

از آنجا که انسان در کشاکش جاذبه های مختلفی از غرائز درونی و عوامل برونی قرار دارد که در صورت نداشتن میزان تقدیر و کنترل و هدایت آنها می تواند اندیشه آدمی را به گمراهی بکشاند غرض ورزشها و حب و بغضها و پیش داوریها و .. همواره اندیشه انسان را تهدید کرده و هر کدام بسان زنجیری محکم او را به بند کشیده و آزادی را از او سلب کرده اند .

از این رو شناخت درست اینها و اقدام راه زدایش آنان می تواند آزادی تفکر را از بعدی دیگر تامین کند.

بنابراین تحقیق و کندوکاو جامع در پیرامون مساله آزادی تفکر بحث در مسائل زیر را می طلبد و یا به تعبیر دیگر بحث از آزادی تفکر باید در این سه مرحله باشد:

1. اصالت تفکر یا آزادی تفکر از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر آن .

2. کاربرد تفکر آزادی تفکر از محدوده های ساختگی.

3. شناخت موانع تفکر یا آزادسازی تفکر از بندهای درونی و برونی.

اصالت تفکر

با توجه به جهان خارج واقعیت موجود درمی بابیم که انسانها در بسیاری از مسائل با همدیگر در اختلاف فکری بسر می برند. این اختلاف از مسائل اصولی و زیربنائی که مربوط به جهان بینی و برداشت فلسفی است از جهان گرفته تا

مسائلی مربوط به حکوم و خانواده و اقتصاد همه را در بر می گیرد.

حال باید دید ریشه و منشأ بروز این اختلافات و برداشتهای متفاوت از کجا سرچشمه می گیرد. در پاسخ به این سوال دو نظر و طرز تفکر اصولی وجود دارد و به تفبیر دیگر دو دیدگاه و تفکر درباره اندیشه انسان و اصالت آن وجود دارد که هر یک براساس آن به توجیه منشأ اختلاف افکار و نظریات انسانها می پردازد. مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری این دو طرز تفکر را

بدین مضمون بیان می کند:

[... برای برخی از علماء مساله به این صورت مطرح است که انسان دارای

فکری مستقل و اراده و نیروی استدلال است می تواند در یک مساله ای خوب

استدلال کند و به حقیقت برسد و ممکن است به استدلال کند و اشتباه کند...

منشاین تعدد فکرها و بینشهای این است که بعضی از ملتهای این بینشها را به حکم

یک تقلید و یا تلقین و ... پیدا کرده اند و بعضی ها به حکم یک لغزش فکری و

بعضی فکرشان را صحیح رهبری کردند و نتیجه گیری درست کردند.

طبق این تفکر انسان از یک نیروی تفکر اصیل و مستقل برخوردار است که اگر

چنانچه درست آن را هدایت کند می تواند بوسیله آن به کشف حقائق بپردازد].

۷

برخی دیگر می گویند که این فکرها و جهان بینی های مختلف هیچ کدام اصالت

نداشته و نوع فکر انسان تابع شرائط و محیط اجتماعی اوست . با در نظر

گرفتن زندگی و نظام اجتماعی حاکم بر افراد ریشه فکر و جهان بینی آنان را

در می یابیم و خلاصه این نظریه می گوید: شرائط عینی و ذهنی را در اختیار

من قرار بده تا من تمام افکار و اندیشه ها و فلسفه ها و مذاهب و نظریه ها را توجیه کنم .

نتیجه این طرز تفکر گرفتن اصالت از منطق و اندیشه انسان در هر شکل و صورت آن است . توجیه علمی این منطق این است که اینان فکر و ادراک را از خواص معینه تشکیلات مادی مغز دانسته و این خاصیت وقتی به ظهور می رسد که تاثیری از خارج بر اعصاب وارد شده و بعد از پیدا شدن تاثیرات خارجی از راه حواس بر مغز قدرت تفکر در مغز پیدا می شود و به این وسیله فکر نیروی استدلال پیدا کرده و قدرت تفکر یک عمل ساده ای از طبیعت است و نباید آن را عمل خارق العاده ای در طبیعت است و نباید آن را عمل خارق العاده ای در طبیعت تلقی کرد. زیرا عمل تفکر جز یک سلسله تغییرات شیمیائی که در مغز حاصل می شود چیز دیگری به حساب نمی آید .

مطابق این نظریه نوع احساسات و تفکرات انسانها تابع شرائط و محیطی است که در آن قرار دارند و آنچه اصالت از آن اوست زندگی اجتماعی و شرائط

اقلیمی و جغرافیائی است که شخص در آن قرار دارد. پس اگر شخصی به عبادت خداوند می پردازد ریشه اش را در زندگی اجتماعی او می تواند یابد. و هم چنین آن کس که به انکار خداوند و قدرت مطلقه وی بر می خیزد ناشی از زندگی اجتماعی مطلقه وی بر می خیزد ناشی از زندگی اجتماعی دیگری است که بر او حاکم است.

بالاخره انسان در جهان بینی خود جهان را از الگوی جامعه خود گرفته و عقل و

فکر و منطق برای آدمی به عنوان نیروی اصیل و آزاد وجود ندارد. و انسان

نمی تواند منطق خود را از تحت تایید و جاذبه شرائط عینی و شرائط ذهنی

آزاد نگهدارد و آزاد فکر کند.

با صرف نظرات پاسخهای فلسفی این نظریه که باید به کتب مربوطه مراجعه

کرد در بی پایگی این نظریه که باید به کتب مربوطه مراجعه کرد در بی پایگی

این نظریه باید گفت:

اولا: لازمه پذیرش این است که حقیقت مطلق وجود نداشته و ادراکات انسانی

از ارزش ثابتی برخوردار نباشند و در صورت انکار اصول ثابتی برخوردار نباشند و در صورت انکار اصول ثابتی تفکر ارزشی برای علوم و فلسفه باقی نماند و هیچ فلسفه و نظریه ای دارای ارزش نخواهد بود. دیگر هیچ کس نمی تواند بر جهان بینی ای اعتماد نموده که بدان جزم و یقین داشته باشد و نتیجه نهائی این سخن برگشت به شک مطلق و شکاکیت می باشد .

ثانیا: دومین قربانی این طرز تفکر خود همین تفکر و نظریه است. زیرا این خود ی فکر و فلسفه تلقی شده و تابع شرائط عینی و ذهنی القا کننده این فکر بوده است و از اعتبار و ثبات برخوردار نخواهد بود.

ثالثا: اگر تفکر و ادراکات عقلیه از استقلال برخوردار نباشند. و ارزش ذاتی و معنوی آن معلوم نباشد و آن را تابعی از شرائط خارجی بدانیم ملاکی برای صحت و سقم و حاکمی برای قضاوت در انتخاب صحیح از غیر آن باقی نخواهد بود .

رابعا: نتیجه نهائی این سخن و مسلک نفی اصالت انسان و از بین رفتن انتخاب

واختیار و اراده از انسان است . در این فلسفه انسان مسخ

گردیده است زیرا اندیشه و تفکر که سرمنشا تمامی حرکات و اعمال یک انسان

است اصلت خود را از دست داده و قربانی شرائط عینی و خارجی می گردد

و انسان همچون برده ای مجبور در تحت شرائط تاریخی و طبیعی و جبر

تاریخ فرو می غلطد و قدرت انتخاب و تغییر و ابتکار از او سلب می گردد .

نظر اسلام

تفکر در فرهنگ اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است و اسلام نه تنها اصالت

فکر را باور داشته که آن را به عنوان بهترین وسیله معرفت و شناخت

وارزشمندترین عبادات شمرده است . اینک پیش از آن که دیدگاه اسلام را

در اصالت تفکر بیان کنیم توجه دادن به یک نکته را لازم می دانیم :

در این که ممکن است گاه شرائط عینی و ذهنی لغزشگاهی برای فکراسنا باشد

بحثی نیست . به عنوان مثال عشق و دلستگی به اشیاء دل را بیمار می کند و

بر بصیرت انسان پرده ای تار می آویزد و پیروی از هوی و هوس و تعصب

های بی جا نسبت به افکار و اندیشه های گذشتگان و ... هر کدام مانعی بزرگ بر سر راه اندیشه انسانند و اسلام و نه تنها به این واقعیت معترف است که در نشان دادن لغزشگاههای فکر و اندیشه و راه رهائی از آن اعجاز کرده است . هیچ مکتب و مسلکی به اندازه اسلام بدین مساله اهمیت نداده و ما در آینده بدین موضوع خواهیم پرداخت . لکن این به معنی نفی اصالت از نیروی تفکر و منطق انسان نیست این قدرت را دارد که فکر و منطق خود را از تحت تاثیر و جاذبه شرائط عینی و ذهنی آزاد نگهداشته و آزادانه بیندیشد و آگاهانه انتخاب کند. عنصرانسان توانمندتر از آن است که برده شرائط خارجی باشد و گرنه ثواب و عقاب و مسوولیت و ... معنائی پیدا نکرده و بهشت و جهنم یکسان خواهد بود .

براین اساس قرآن با کسانی که راه تقلید را رفته و خود را مسحور روش نیاکان و پدران خود می دانند نکوهش می کند که ای انسان آزادانه بیندیش و در روش نیاکان خود بنگر آیا تو می خواهی خود را در چاهی که آنان فرو

رفته اند فروافکنی و بدین گونه انسان را به مبارزه علیه شرائط حاکم موجود

فرا می خواند و در موردی دیگر قرآن کریم شخصی را که با تغییر اوضاع

اجتماعی و اقتصادی وضع فکری و جهان بینی او نیز تغییر کرده است مورد

نکوهش قرار می دهد.

[ثعلبه بن حاطب مردی بود فقیر که از یاران پیامبر] ص [به شمار می رفت و

در همه مراسم عبادی و سیاسی مسلمانان شرکت می کرد روزان پیامبر] ص [

در خواست مال و ثروتی کرد پیامبر] ص [در حق وی دعا فرمود که خداوند

بوی ثروت روزی کند. چون به ثروت و نعمت رسید و خداوند بوی گوسفند

زیادی عنایت کرد از عبادت و نیایش فرو ماند و در مقابل

ماموران جمع آوری صدقات که از طرف پیامبر] ص [نذاو آمده بودند از ادای

حق خدائی استنکاف ورزید]. ۸

واین مذمت و نکوهش قرآن از این گونه افراد و جریانات دلیل است که انسان

این گونه نیست که مقهور شرائط طبقاتی و اقتصادی باشد و نتوان تفکری

غیراز آن داشته باشد.

قرآن کریم با طرح داستانهای پیشینیان و ارائه چهره انسانهایی شکوهمند و استواری که در زیر فشارهای گوناگون سیاسی نظامی و ... طاغوتیان و گاه با بهره مندی از آن امکانات علیه آن نظام ها برخاستند در حقیقت عرضه کننده اصالت تفکر و ارائه دهنده تز عدم حاکمیت شرائط تفکر و ارائه دهنده عدم حاکمیت شرائط گوناگون بر ذهنیت انسان و توانمندی انسان در رهائی از این شرائط است .

داستان همسر فرعون در قرآن کریم از نمونه های والای این حقیقت است این که دارای امکانات اقتصادی فراوانی و ... بوده تفکری مخالف تفکر همسرش را بر می گزیند و در راه عقیده اش جان می بازد و در کنار اصحاب پیامبر [ص] هم چه بسیار از این اشخاص را می بینیم .

پس این نظریه که انسان در هر پایگاه طبقاتی که بوده باشد نمی تواند خود را از لوازم و تبعات آن برهاند و لازمه هر پایگاه طبقاتی تفکر مخصوص به

اوست نمی تواند حرف صحیحی باشد و تاریخ علیه این نظریه شواهد فراوانی را دارد.

علی الوردی که نویسنده ای مارکسیست است در کتاب [مهزله العقل البشری] علیه این تفکر مطالبی را نقل می کند. وی بعد از توجیه مطالب قرآن و تطبیق آن با نظریات مارکسیستی می گوید:

[علی]ع این اصل را که انسان در کاخ و در کوخ دو جور فکر می کند را نقض

کرده است روزی که کوخ نشین است یک فکر را داشت و روزی هم که

شخص اول مملکت اسلام شد همان فکر را داشت و عینا مثل روزهای کوخ

نشین فکر می کرد]. ۹

بنابراین نتیجه می گیریم که انسان ملعبه زندگی اجتماعی اش نیست و می

تواند فکر مستقل و نظریه مستقل داشته باشد.

حال برای دریافت بیشتر و کاملتر از اصالت و ارزش تفکر و آزاداندیشی در

مکتب اسلام نگرشی برآیات قرآن و روایات پیرامون آن را لازم می دانیم:

اسلام و اصالت تفکر

در فرهنگ اسلامی که پایه و اساس آن بر فطرت انسان نهاده شده است به تفکر که مهمترین ویژگی فطری انسان است اصالت داده و بدان توجه خاصی کرده است. با نگرشی کوتاه در آیات و جوامع حدیثی در می یابیم که تفکر و اصالت آن در اسلام از چه جایگاه بلندی برخوردار بوده و چه سان بر اهمیت آن تاکید و تحریص و تشویق شده و بر آثار و پی آمدهای آن برای سوق دادن انسان به اندیشه تنبہ داده شده است که اینک به برخی از این آیات و روایات اشاره می کنیم.

قرآن و تفکر

یکی از اصول تعالیسم قرآن دعوت به تفکر و تدبر است و کمتر کتابی مذهبی و غیرمذهبی یافت می شود که به اندازه قرآن برای تفکر اصالت اهمیت ارزش قائل شده باشد. قرآن کریم فهم مهمترین مسائل اعتقادی را به نیروی تفکر و اندیشه انسان محول کرده و در زمینه راه شناخت مبدا و معاد می فرماید :

...[اولم يتفكروا في انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بينهما الا بالحق

واجل مسمى وان كثيرا من الناس بلقاء ربهم لكافرون]. ۱۰

آیا آنان در درون خوداندیشه نکرده اند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را

میان آن دواست است جز بحق و برای زمان معینی نیافزیده ولی بسیاری از

مردم لقاء پروردگارشان را منکرند.

اگر در درونتان فکر کنید و بیندیشید هم مساله مبدا و هم مساله معاد که از

مهمترین معارف الهی است برای شما حل می شود.

اگر تفکرانسان را بدان راهی نبود خداوند این گونه اندیشه انسانها را مورد

خطاب قرار نمی داد. درباره اصالت تفکر در قرآن کریم مرحوم علامه

طباطبائی می فرماید:

اگر کتاب الهی را تفحص کامل کرده در آیاتش دقت کنید خواهید دید شاید

بیش از سیصد آیه هست که مردم را به تفکر تذکر تعقل دعوت کرده . و یا به

پیامبراستدلالی را برای اثبات حقی و یا زبین بردن باطلی می آموزد ...

خداوند در قرآن حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن و یا بهر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل ملاکهای آنها را درک نمی کند نیز به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علت آورده است.

[ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر]... و [کتب علیکم الصیام ... لعلمکم

تنقون]

قرآن کریم عقول را به استعمال چیزی که در فطرت آن جا دارد و به رفتن راهی که بحسب طبع خود می شناسد والفت دارد دعوت می کند. و آن همان

ترتیب مطالب معلوم برای کشف مجهولات است [تفکر]. ۱۱

کوتاه سخن این که در آیات قرآنی این موهبت الهی با واژه های گوناگونی مانند: تدبر تعقل تذکر تفقه و ... مورد تعظیم و تکریم بسیار قرار گرفته است

از جمله :

الف : در ۱۷ مورد ماده تفکر به کار رفته و از کسانی که درباره طبیعت و

موجودیت خودشان می اندیشند تعریف و تمجید بعمل آمده است . خداوند

متعال در توصیف خردمندان می فرماید :

...[وینفکرون فی خلق السموات والارض]... ۱۲

آنان در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند

.... [اولم یتفکروا فی انفسهم]... ۱۳

آیا آنان درباره خویشتن نمی اندیشند .

ب : در ۱۷ مورد ماده فقه [فهم عالی] آمده است .

...[ذلک نانهم قوم لایفقون]... ۱۴

این برای آن است که آنان فهم عالی ندارند .

ج : در سه مورد ماده تدبر به کار رفته است .

...[افلّم یدبرواالقوال]... ۱۵

آیا در سخنی که برای سعادت آنها گفته می شود نمی اندیشند .

د: در ۴۸ مورد بشر را به تعقل تحریص و تشویق واز بکار نگرفتن قوه عاقله
نکوهش کرده است.

[...قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير 16...]
می گویند اگر ما گوش شنوا و عقل بیداری داشتیم در میان دوزخیان نبودیم .

[...افلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها]... ۱۷
آیاد روی زمین سیر نمی کنند تا برای آنها دلهایی باشد که بوسیله آن تعقل
نمایند .

و در آیات بسیاری نادانی و جهالت را از نتایج عدم اندیشه دانسته و سخت آن
را محکومت کرده است .

[...بل اكثرهم لا يعلمون الحق فهم معرضون]... ۱۸
بلکه اکثر آنان حق را نمی دانند و آنان اعراض کنندگان از حقد .
و در برخی آیات به کار نگرفتن حواس و وسائل شناخت را شدیداً نکوهش
کرده است .

[...و لقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعین

لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک کلانعام بل هم اضل اولئک هم

الغافلون]... ۱۹

کسانی که عقل دارند و اندیشه نمی کنند گوش دارند و نمی شنوند چشم دارند

و نمی بینند مانند چهار پایاند بلکه از

چهارپایان پست ترند اینها برای جهنم نامزد شده اند .

اینها و بسیاری از مفاهیم دیگر که مرز نزدیکی راز مفهوم تفکر دارا هستن

همچون : نزدیکی راز مفهوم تفکر دارا هستند همچون : تدبر درایه ذکر یقین

شعور تعلم عرفان ادراک تفهم بصیرت رویت و ستایش از صاحبان لب و فکر

و ذکر و تکرار این عناوین به گونه های مختلف اصالت و ارزش تفکر و تعقل را

در قاموس قرآن بیان می کند که این مقال را مجال تبیین همه اینها نیست و

خوانندگان در مراجعه به قرآن آن را درمی یابند.

تفکر در احادیث

در جوامع حدیثی و روائی در زمینه تفکر روایات بسیاری از پیامبر [ص] و ائمه

معصومین [ع] رسیده است . که بیانگراصلت تفکر و ارزش والای آن در

فرهنگ اسلامی است که در یک نگرش کلی می توان آنها را به چند بخش

تقسیم کرد:

الف : ستایش از عقل

منشا تفکر عقل است و ارزش واهمیتی که در متون و مسلکی نمونه ندارد

و ازاین توجه ویژه اسلام به عقل و فکر و اصالت دادن به آن درمی یابیم که

اسلام نه تنها موافق و تعقل است که مشوق و حامی آن نیز می باشد .

در متون اصیل روائی مانند کتاب گران سنگ [کافی] مرحوم کلینی [ره] اولین

کتاب آن را [کتاب العقل] تشکیل می دهد. و علامه مجلسی [ره] نیز در [

بحارالانوار] اولین جلد آن را با عنوان کتاب [العقل والجهل] شروع می کند و

دراین کتاب [العقل والجهل] شروع می کند و دراین کتب در ابواب بسیار آن

روایاتی درباره ارزش اصالت و حمایت از تعقل و تفکر رسیده است.

بعنوان نمونه :امام موسی بن جعفر [ع] به هشام می فرماید :

[یا هشام ما بعث الله انبیائه ورسله الی عبادہ لا لیعقوا عن الله فاحسنهم

استجابہ احسنهم معرفہ واعلمهم بامرالله احسنهم عقلا واکملهم عقلارفعهم

درجہ فی الدنیا والآخرہ] ۲۰

ای هشام خداوند پیامبران را مبعوث نکرد مگر برای این که درباره خدا تعقل

کند. بهترین اجابت کنندگان دعوت رسولان کسانی هستند که به بهترین

معرفت نائل شده اند و داناترین آنان آنان به امر خداوند کسانی هستند که

دارای کامل ترین عقلند با عظمت ترین درجه در دنیا و آخرت نائل می شوند.

در حمایت عقل ازاین بالاتر نمی توان سخن گفت :

روایات دراهمیت عقل و ارزش واصلت و تمجید آن بینش از آن است که دراین

اندک بگنجد. لذا ما به مضمون برخی اشاره می کنیم.

خواب عاقل از عبادت جاهل بالاتر

است. [امساک عاقل از روزه گرفتن جاهل بالاتراست.] [همه خیر بوسیله عقل

درک می شود. [ثواب و عقاب هرکس به اندازه عقل اوست.] [عقل دوست و

راهنمای مومن است] [.کسی که عقل ندارد دین ندارد.] ۲۱

اسلامی که این قدر به منشا تفکر ارزش و اصالت می دهد آیا می شود گفت که

با تفکر و اصالت آن موافق نیست ؟

ب : تعیین ارزش برای تفکر

در روایات اسلامی تفکر و اندیشه از جایگاه خاصی برخوردار است و با

تعبیرات بسیار گویا و جالبی به تعیین ارزش برای تفکر پرداخته شده است . از

جمله روایاتی که تفکر را در ردیف عبادات بلکه از بالاترین عبادتها شمرده اند:

...[لیست العباده کثره الصلوه والصوم انما العباده التفکر فی امرالله]... ۲۲

امام هشتم [ع] می فرماید: عبادت به زیادی نماز و روز نیست . عبادت واقعی

تفکر در کار خداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است .

...[کان اکثر عباده ابی ذر رحمه الله علیه التفکر والاعتبار] ۲۳

بیشترین و عبادت اباذر [ره] تفکر و اندیشه بود .

[...تفکر ساعه خیر من عبادہ سنه]... ۲۴

یک ساعت تفکر از یک سال عبادت برتر است.

تعبیرات مختلف در این روایات شاید به این جهت است که نوع و موضوع تفکر

فرق می کند. یک تفکر است که انسان را به اندازه عبادت یک شب به تکامل می

رساند یک تفکر است که انسان را به اندازه یک سال عبادت جلو می برد و یک

تفکر است که او را به اندازه شصت سال عبادت و یا بیشتر در راه سعادت و

معنویت پیش می برد .

ج : آثار و فوائد تفکر

در خصوص آثار و فوائد تفکر روایات زیادی رسیده است که به بخشی از

آنها اشاره می کنیم . روایات تفکر را مفید حکمت [...الفکر یفید الحکمه]... و

روشنی و جلاء عقل [الفکر جلاءالعقل] و باعث رشد [الفکر رشد] و عدم لغزش

[مازل من احسن الفکر] و سرچشمه همه نیکیها و فضائل [اوصیکم بتقوی الله

وادامه التفکر فان التفکر اب کل خیر وامه]. می دانند .

و همانند آئینه خوبی و بدی اعمال ما را نشان می دهد: [فکر المرامراه تربه

حسن عمله و قبحه].

و باعث سلامتی . [اصل العقل الفكر و ثمرته السلامه] و پیروزی [افکر تفق .]

و عاقبت به خیری [انا قدمت الفكر فی جميع افعالک حسنت عواقبک ...]

وداعی به همه نیکیها و خوبیها [التفكير يدعوا کل خیر 25 .] و ... دانسته است.

مرحوم علامه مجلسی [ره] در تفسیر [التفكير يدعوا الی کل خیر] می فرماید:

[تفکری که این روایت بدان اشارت دارد همه تفکرات صحیح را در بر می گیرد.

مثل تفکر در عظمت خداوند که انسان را به خشوع و طاعت می رساند و تفکر

در نابودی دنیا و لذتهای زودگذر آن که انسان را به زهد می کشاند و تفکر در

سرانجام نیکوکاران که انسان را به پیروزی از آنان ترغیب می کند. و در

سرانجام گناهکاران که آدمی را به دوری جستن از اعمال آنان وادار می کند و

مثل تفکر در حالات و آفت های نفس که انسان را به اصلاح آن وادار می دارد و

همانند تفکر در اسرار عبادت و اهداف آن که انسان را به عبادت کامل فرا می

خواند و بسان تفکر در درجات آخرت که انسان را به رغبت در بدست آوردن آن دعوت می کند و مثل تفکر در مسائل شریعت و مذهب که انسان را به درست انجام دادن آن می کشاند و مثل تفکر در حسن و خوبی اخلاق نیکو که به تحصیل آنها می انجامد و تفکر در اخلاق زشت و پی آمدهای ناشایست آن که آدمی را به اجتناب از آن و سپس در اصلاح و تدارک و توبه و ندامت می کشاند و مثل تفکر در صفات و افعال خداوند و لطف و احسان خداوند به بندگانش و نعمتهای بی شماری که به انسانهای ارزانی فرموده و ثواب های بزرگی که در مقابل طاعات اندک ماعطا می کند و تسخیر آسمانها و زمین که انسان را به بر و عمل می کشاند و آدمی را در کسب طاعات و دوری از گناهان ترغیب می نماید و بسیاری از آثار دیگر که آثار تفکر در آنها متجلی می شود. [۲۶]

عناوین دیگری نیز در روایات آمده که به گونه ای غیر مستقیم به تفکر و تعقل ارزش و اصالت داده است و به پرورش نیروی فکر در مسلمانان ارزش دادن

به آن پرداخته است که ما به برخی از آن عناوین اشاره می کنیم:

۱. ارزش تفقه

از آنجا که تفقه به معنای فهم و شناخت اسلام است و به تعبیر امروز [اسلام شناسی] است آن کس که به تفقه دردی می پردازد باید از اندیشه و فکری سالم برخوردار باشد و نیروی عقلانی خود را به کار اندازد تا از میان انبوه روایات و تاریخ و اخبار و ... آب زلال را از گل آلود و سره را از ناسره بشناسد و حکم الهی را تشخیص دهد. این عنوان در روایات از جایگاه ویژه ای برخوردار است .

رسول خدا می فرماید :

[ما عبدالله بشی ءافضل من الفقه فی الدین .]

خداوند به چیزی بالاتراز تفقه در دین عبادت نشده است .

و نیز می فرماید:

[... اف لكل مسلم لایجعل فی كل جمعه یوما یتفقه فیه امر دینه ویسال عنه]...

وای بر مسلمانی که در هر هفته یک روز خود را به تفقه در دین و سوال

پیرامون آن اختصاص ندهد.

2. ارزش معرفت

عرفان و معرفت عام شناخت و ادراک ذهنی انسان است که در نفس انسانی

نور روشنی را بدنال دارد و چنین معرفت بدون به کارگیری نیروی تفکر

و اندیشه حاصل نشود. در روایات ارزش انسان به معرفت وی ارزیابی شده

است و افضل از سایر اعمال شناخته شده است و اعمال آن گاه از ارزش خاص

خود برخوردار است که همراه با آگاهی و معرفت باشد و آنهم بدون تفکر و

تدبر حاصل نیابد .

(در روایت است :

...[بعضکم اکثر صلاه من بعض و بعضکم اکثر حجا من بعض و بعضکم اکثر

صدقه من بعض و بعضکم اکثر صیاما من بعض و افضلکم معرفه]...

برخی نمازشان بیشتر و برخی حج و برخی صدقه و برخی روزه ولی برترین

شما آن کسی است که شناخت و معرفت او افزون تر باشد .

و در عرفان به معنای اصطلاحی و خاص آن تفکراز جایگاه ویژه و مرحله ای

خاص در مسیر نفس انسانی بسوی کمال برخوردار است که بدون آن مسافر

را طی طریق نشاید.

۳. ارزش درایه

درایت در مقابل روایت به معنای غور و تعمق در روایات برای یافتن واقع و

حقیقت است . و به بیان دیگر [درایه] نگرشی است تحقیقی همراه با تفکر و

تعقل در روایات و دستورات شرع . در ارزش و اهمیت [درایه] ائمه [ع] فرموده

اند :

[... حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویه] ... ۳۰

دانستن یک حدیث از روی درایت بهتر است از نقل هزار حدیث.

علی (ع) می فرماید:

...علیکم بالدرایه لابلروایه... ۳۱

بر شما باد به فهم احادیث نه اکفتا کردن به نقل روایت فقط.

البته روایت و نقل احادیث ازارزش فراوانی برخورداراست . لکن آنچه ازارزش

والاتری برخورداراست درایت و فهم احادیث است که آن هم بدون تفکر و

تعقل حاصل نمی شود.

در شرح حال [ملاصدرا] آورده اند :

...مرحوم ملاصدرا سفری به کربلا و نجف می رود. اخباریون به اعتباراین که

وی از محدثین است به دیدنش رفتند. از وی پرسیدند شما چندهزار حدیث

حفظ هستید. (اخباریون به تعداد حدیث اهمیت داده و فضیلت را در حفظ

بودن مقدار حدیث می دانستند.) ملاصدرا گفت : من حدیثی حفظ نیستم . به

آنان گفت : حالا شما حدیثی را بیان کنید تا ما استفاده کنیم . حدیثی خوانده شد

و ملاصدرا معنی حدیث را از آنها پرسید آنان برای حدیث یک معنی بیان

کردند. و ملاصدرا معنی دیگر ارائه داد و به آنان گفت: اگر حدیث را این طور معنی کنیم چطور است؟ آنان گفتند: از معنی اولی بهتر است. معنی سومی کرد. و گفت: اگر این گونه معنی کنیم چطور است؟ گفتند: این از همه بهتر است. صدرالمتالهین برای آن حدیث چندین معنی در طول یکدیگر نمود که اخباریین در مقابل گفتند: یکی از دیگری بهتر است. و بعد خود او حدیثی بدین مضمون بیان کرد که [یک حدیث را خوب بدانی بهتر است از هزاران حدیث که نقل کنی]

۴. ارزش استنباط

استنباط از ماده [نبط] به معنای کشیدن آبهای است که در زیرزمین جریان دارد و در اصطلاح اصولیین در آوردن احکام شریعت و فروع دینی از اصول کلی رسیده از پیامبر [ص] و ائمه [ع] است. معلوم است که هر کس بدون بصیرت و تفکر و فهم نمی تواند بدین کار دست یازد.

ائمه معصومین [ع] در زمان غیبت و حتی در زمان حضور اصحاب و پیروان

خود را به استنباط فروع احکام شرعیه و داشته اند و بدین وسیله آنان را برای کسب رشد فکری و درک احکام تحریر کرده اند.

امام صادق [ع] می فرماید:

[...انما علینا ان تلقی الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا لله 33]

القاء اصول بر عهده ماست و بر شماست که به شاخه ها و تطبیق آن پردازید .

مرحوم مجسی در [بحار الانوار] عنوانی اختصاص داده [باب مایمکن آن

یستنبط من الایات و الروایات] که در آنجا شواهد زیادی در این باره جمع آوری

کرده است .

5-تحریر بر رجوع به قرآن

قرآن کریم برای هدایت و راهنمایی و ... بشر فرستاده شده است . بر خلافت

آن عده از

مسلمانان که قرآن را در فهم آن مهجور گذارده و مسلمانان را از رجوع و فهم

و درک آن برحذر می دارند. پیامبر [ص] و ائمه [ع] در گفتار و رفتار و به

طرق مختلف مردم را بر فهم و رجوع به قرآن و تفکر و تدبیر در آن تحریص

کرده اند.

رسول خدا می فرماید:

[...] ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نورا و افق کتاب الله فخذوه و ما

خالف کتاب الله فدعوه]... ۳۴

هر حقی را حقیقتی و هر راه صوابی را نوری است. آنچه که موافق با کتاب

خداست (که حقیقت و نور است) بگیرید و آنچه مخالف آن است کنار بگذارید.

در اینجا در اشکالات و تناقضات روائی [قرآن کریم] معیار و میزان فهم و

قضاوت قرار داده شده است که مسلمانان باید به آن رجوع کنند.

در روایت دیگر امام صادق [ع] به گونه ای روشن تر یکی از اصحاب خود را به

قرآن و استنباط احکام از آن هدایت و ارشاد می کند:

[...] عن عبدالاعلی مولى آل سام قال قلت لابی عبدالله [ع] عشرت فانقطع ظفری

فجعت علی اصبعی مراره فکیف اصنع بالوضوء قال [ع] تعرف هذا و اشباهه

من کتاب الله [قال الله عزوجل] ماجعل علیکم فی الدین من حرج... ۳۵

عبدالاعلی می گوید: به امام صادق [ع] عرض کردم ناخن انگشتم بر اثر ضربه

ای که دیده است قطع شده و مرحمی بر آن نهاده ام . چگونه وضو بسازم

؟ امام [ع] در پاسخ فرمودند: این مورد و مشابه آن را می توان از قرآن استفاده

کرد آنجا که خداوند می فرماید:

[اما در دین برای شما حرج و مشقت قرار نداده ایم .]

ولی بسیار جای تاسف است با وجود این گونه روایات بسیاری از طلاب

حوزه های علمیه از ابتداء تحصیل تا رسیدن به مقام اجتهاد به صدها روایت و

خبر و ... در طریق استنباط رجوع می کنند ولی کمتر اتفاق می افتد که برای

درک حکمی رجوع به قرآن کرده و مستقیماً از آن استفاده کنند و قرآن

غیرمستقیم در حوزه ها مهجور گردیده است و این روایت و امثال آن ما را به

بزرگترین مرجع در فهم و استنباط احکام که قرآن کریم است ارشاد می کند که

بسیاری از احکام محکم بصورت کلی در قرآن بیان شده و با فهم و تدبر باید از آن استفاده کرد .

تا بدینجا مفهوم تفکر اهمیت آن و ابعاد مختلف آزادی تفکر را بیان کردیم و به

یکی از محورهای اساسی آنکه اصالت تفکر و رهائی آن از شرائط عینی و

ذهنی است پرداختیم و روشن شد که اسلام با وجود اعتراف به لغزشگاههای

درونی و برونی برای نیروی تفکر با این نظریه مخالف است که انسان نتواند

جدای از شرائط و محیطی که او را در بر گرفته آزادانه به کشف حقائق دست

یازد و با نیروی

اندیشه و تفکر راه خود را آزادانه انتخاب کند.

در مقالات آینده به ابعاد دیگری از آزادی تفکر خواهیم پرداخت .

پاورقیها:

16.سوره ملک / ۱۰ /

11. المیزان ج ۲۵۵-۲۷۰ .

13. سوره روم / ۰۸ /

17. سوره حج . ۴۶ .

1. بحار الانوار ج ۳۱۹-۳۱۸ .

19. سوره اعراف . ۱۹۹ .